

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی (مطالعه موردی مذاکرات داستان پنجم مثنوی معنوی بر اساس نظریه "کنش ارتباطی" هابرماس)*

ابوالفضل غنی زاده^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور- ایران

چکیده

"دموکراسی گفتگویی" نظریه‌ای است که در قرن بیستم به وسیله یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی طرح شد. این گفتگو در یک "حوزه عمومی" با "مشارکت آزاد شهروندان مستعد" شکل می‌گیرد. ابزار تعامل در آن "زبان ارتباطی عام" است و برای رسیدن به "تفاهم" یا "پذیرش استدلال برتر" صورت می‌گیرد. این نظریه هابرماس در ادبیات سیاسی معاصر تحت عنوان "کنش ارتباطی" شهرت یافته است. مولوی در حکایت تمثیلی "شیر و نخجیران" مذاکره‌ای به کار بسته است که با ارکان نظریه یادشده قابل بررسی است. در این راستا، نوشته حاضر ابتدا، به توضیح اجمالی مؤلفه‌های "نظریه انتقادی هابرماس"، "حوزه عمومی"، "جهان زیست" و "زبان ارتباطی عام" و تعریف تمثیل می‌پردازد. سپس با تحلیل و بررسی بخش مذاکرات داستان "شیر و نخجیران" مولوی، نتیجه می‌گیرد؛ که مذاکره اول، با قواعد "دموکراسی گفتگویی" هابرماس، همخوانی بیشتری دارد و با پیش‌روی داستان، کنش ارتباطی مذاکرات کم و رنگ سیاسی و راهبردی آن غلظت پیدا می‌کند. رنگ سیاسی لایه اندرونی تمثیل یادشده است.

کلمات کلیدی: مولوی، هابرماس، دموکراسی گفتگویی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱

۱. پست الکترونیک: ab.gh9966@gmail.com

مقدمه

بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم، فروکش کردن تمایلات اصیل انقلابی در روش سرمایه‌داری و نهایتاً ثروت‌اندوزی اقلیتی، تک‌بعدی و خصوصی، عقلانیت ابزاری غرب را ناتوان جلوه داد و پس از یک قرن تلاش و سازندگی، آن را در معرض انتقاد شدید جوامع روشنفکری قرار داد.

یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، با رویکرد مثبت انتقادی، عدم توفیق روشنگری غرب را، در نادیده‌گرفتن عقل معرفتی و استفاده محض از عقل ابزاری می‌داند و برای کارآمدسازی آن پیشنهادهایی ارائه می‌دهد.

یورگن هابرماس

یورگن هابرماس از متفکران برجسته علوم اجتماعی و فلسفه و از نظریه‌پردازان انتقادی است.

وی دوران نوجوانی‌اش را در دوره حکومت نازی‌ها گذراند و در آستانه فروپاشی این رژیم به بلوغ سیاسی رسید. «از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴، انواع موضوع‌ها از جمله فلسفه، روان‌شناسی و ادبیات آلمانی را در دانشگاه‌های گوتینگن، بن و زوریخ فراگرفت و سرانجام در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه بن موفق به اخذ درجه دکتری شد و از رساله خود تحت عنوان "مطلق و مفهوم تاریخ" دفاع کرد. پس‌از آن، دو سال به‌عنوان روزنامه‌نگار آزاد به کار روزنامه‌نگاری پرداخت» (ریترز، ۱۳۸۰: ۷۵۴).

«وی در سال ۱۹۵۶، به‌عنوان دستیار "تئودور آدورنو" در موسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت مشغول به کار شد. هابرماس در سال ۱۹۶۱ دومین دکترای خود یعنی "Habilitation" (دال بر احراز شرایط استادی) را از دانشگاه ماینز دریافت نمود و پس‌از آن تا سال ۱۹۶۴ در دانشگاه "هایدلبرگ" به تدریس فلسفه پرداخت. از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ نیز در دانشگاه فرانکفورت جامعه‌شناسی و فلسفه تدریس کرد. وی از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ مدیریت مؤسسه تحقیقات ماکس پلانک در استارنبرگ را بر عهده گرفت و پس‌از آن در ۱۹۸۴ به‌عنوان استاد ممتاز فلسفه تاریخ به دانشگاه فرانکفورت مهد اولیه مکتب فرانکفورت بازگشت و سپس

۴۳ _____ بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ...
در ۱۹۸۱ بزرگ‌ترین اثر خود یعنی "نظریه کنش ارتباطی" را در دو جلد منتشر ساخت. معمار اصلی نظریه انتقادی سرانجام پس از یک دوره تدریس در دانشگاه یوهان ولفگانگ گوته فرانکفورت که در فاصله زمانی ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ اتفاق افتاد، بازنشسته شد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

نظریه کنش ارتباطی هابرماس

کنش ارتباطی همان فعالیتی است که از طریق آن انسان‌ها تلاش می‌کنند تا با یکدیگر تماس برقرار کرده و همکاری کنند. این نوع کنش که با هدف رسیدن به تفاهم ارتباطی دنبال می‌شود ناظر به رابطه دوجانبه‌ای است که در آن افراد کنشگر به‌هیچ‌وجه در فکر موفقیت شخصی خود نبوده بلکه از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است، هماهنگ کنند و اساساً تلاش برای رسیدن به توافق و درک متقابل تلاش نمایند. بنا به گفته هابرماس افراد در وهله اول به‌سوی موفقیت‌های فردی خود سمت‌گیری نکرده بلکه هدف‌های خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت به‌کارگیرند. وی میان عقلانیت کنش هدف‌دار (عقلانیت ابزاری) و عقلانیت کنش ارتباطی (عقلانیت ارتباطی) تمایز قائل شده و عقلانیت کنش ارتباطی را راه‌حل مسئله عقلانیت کنش معقول و هدف‌دار قلمداد می‌کند.

«هابرماس درباره ویژگی‌های کنش ارتباطی: ۱- محدود کردن فهم عقل به عقل معرفتی- ابزاری را نمی‌پذیرد بلکه به دنبال مفهوم دیگری از عقل است که عقلانیت ارتباطی نام دارد. ۲- برداشت دوسطحی از جامعه معرفتی می‌کند که یک سطح آن مبتنی بر پارادایم جهان زیست است و سطح دیگر آن بر پارادایم سیستم تکیه دارد. این دوسطح با همدیگر در ارتباط‌اند. ۳- نظریه‌ای از مدرنیته ارائه می‌دهد تا آسیب‌های اجتماعی و سلطه تکنولوژیک حاکم شناسایی شود تا شاید از این طریق تناقضات مشهود رفع یا بازسازی گردد» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵-۴۹)

نگرش انتقادی هابرماس

هابرماس، نظریه انتقادی خود را بر اساس ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، وبر، لوکاخ و

۴۴ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)

مکتب فرانکفورت تدوین کرده است. در این نگرش نو، مفهوم عقلانیت، مفهومی اساسی و مرکزی است. در واقع بایستی اساسی‌ترین ویژگی نگرش انتقادی هابرماس را بازسازی نظریه عقلانی شدن جهان در اندیشه وبر دانست. «در این بازسازی، هابرماس در کنار برداشت معروف وبر از عقلانیت ابزاری که تصویری از قفس آهنین جامعه مدرن نوین است، مفهوم عقلانیت ارتباطی را عرضه می‌کند که اساساً فرآیندی فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه‌ها بر اساس منطق درونی خود آن‌هاست» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۳).

عقلانیت ارتباطی که همان عقلانیت در قالب مفهوم کنش ارتباطی هابرماس به شمار می‌رود، به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کند و به معنای کلی‌تر، نظامی ارتباطی است که در آن، افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند. برای هابرماس عقلانی کردن عرصه زندگی به معنای ایجاد یک نظام ارتباطی است که در آن ایده‌ها امکان انتقاد بیابند. در واقع عقلانیت مورد نظر او به واسطه امکان ایجاد یک ارتباط و گفت‌وگو از فشار بیرونی و ترس و تهدید به وجود می‌آید و مهم‌ترین شرط عقلانی، انتقادپذیری و دلیل‌پذیری است. عقلانیت در عرصه کنش ارتباطی، به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد و باز انجامیده و مستلزم رهاسازی و رفع محدودیت‌های ارتباط است. در نگاه هابرماس ایجاد این نوع عقلانیت در جامعه مشروط به وجود کنش ارتباطی که بر توافق و اجماع عقلانی متکی بوده، در سطح جامعه است؛ همچنان که تحقق جامعه اتویپایی و آرمانی هابرماس نیز درگرو آزاد بودن کنشگران یک جامعه در ارتباط با همدیگر و رسیدن ایشان به درک مشترک از طریق استدلال و به‌دوراز فشار و محدودیت است.

در مقابل عقلانیت ارتباطی، عقلانیت مربوط به کنش معقول و هدف‌دار که بدان "ابزاری" و تکنولوژیک می‌گویند و ریشه در افکار وبر دارد، قرار می‌گیرد. وبر بر این باور بود که نوعی عقلانیت ویژه و منحصربه‌فرد در اندیشه مغرب‌زمینی وجود دارد که باعث ظهور و رشد نظام سرمایه‌داری شده است.

این عقلانیت وبری که بدان عقلانیت رسمی نیز گفته شده است، عقلانیتی است که بی‌توجه به ارزش‌ها، ساده‌ترین و ارزان‌ترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند و فقط می‌خواهد کارها به بهترین شکل (منظم با حسابداری دقیق و مدیریت علمی) انجام گیرد.

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ... ۴۵

«خردباوری در این دیدگاه به معنای رشد نیروهای تولید، گسترش نظارت تکنولوژیک بر طبیعت و سرانجام گسترش شکل‌هایی از نظارت بر زندگی اجتماعی خواهد بود و در واقع این نوع عقلانیت موجب رشد نیروهای تولید و افزایش نظارت فنی بر زندگی در دنیای مدرن شده است» (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۴۲۶-۴۲۷).

هابرماس در مقام نقد عقلانیت ابزاری معتقد است که عقلانیت ابزاری در عصر سرمایه‌داری باعث تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی انسان‌ها شده است. به نظر او وظیفه نگرش انتقادی آن است که دقیقاً جایگاه‌های شیء‌گونگی و عقلانیت ابزاری و نیز فضاهایی که هنوز دستخوش این فرآیند نگردیده‌اند را پیدا کند و بتواند دیدگاهی تئوریک توسعه دهد که بر اساس آن اجازه بازسازی معنی و تعهد در زندگی اجتماعی را داشته باشد. از این رو هابرماس در مقابل مفهوم عقلانیت ابزاری، فرآیند مثبت و رهایی‌بخش عقل ارتباطی و تفاهمی را مطرح می‌کند و معتقد است که «بایستی از گسترش و نفوذ عقلانیت ابزاری به حوزه زیست جهان جلوگیری کرد و منطق کنش ابزاری فقط به نظام (دولت و مؤسسات بزرگ و نهادها) محدود گردد و در عوض منطق کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی را بر "زیست جهان" حاکم کرد» (بهرامی، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵).

تر اصلی نظریه انتقادی هابرماس این است که «لیبرالیسم مادامی‌که در پیوند تنگاتنگ با سرمایه‌داری بوده و به تبع آن در تحکیم سلطه عقلانیت ابزاری و ستم نظام کارمزدی نقش ایفا می‌کند هرگز قادر به حمایت و تقویت ایده‌های خود نخواهد بود» (نوذری، ۱۳۸۶: ۳۷۸).

جهان زیست (زیست جهان) و نظام

هابرماس، در تئوری کنش ارتباطی «دو مفهوم جهان‌زیست (Life World) و "نظام" (System) را در تقابل با همدیگر مطرح می‌کند» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۲۵). جهان‌زیست را باید همان جهان معنی و کنش ارتباطی و توافق و رابطه ذهنی بین انسان‌ها دانست؛ جهانی که یک مفهوم مکمل برای کنش ارتباطی بوده و فضایی است که در آن کنش ارتباطی صورت می‌گیرد. «این فرآیند شامل حوزه‌ای از تجربیات فرهنگی و کنش‌های متقابل ارتباطی بوده که به‌طور اساسی قابل‌درک و ذاتاً آشنا هستند و پایه‌ای برای تمام تجربیات زندگی به شمار می‌روند.

۴۶ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)
مؤلفه‌های اساسی این فرایند عبارت‌اند از: فرهنگ، شخصیت و جامعه» (هابرماس، ۱۳۸۴:
۱۹۴-۲۰۰).

اما نظام یا سیستم، همان فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه‌های عمده‌ای از جهان‌زیست را تسخیر کرده است. هابرماس که نظام را جدای از جهان‌زیست می‌داند، اقتصاد، سیاست و خانواده را به‌عنوان اجزای اصلی نظام طبقه‌بندی کرده و معتقد است که قدرت و پول، عناصر اساسی نظام را تشکیل می‌دهند. وی از تمایز بین نظام و جهان‌زیست برای انتقاد از جامعه معاصر استفاده کرده و استدلال می‌کند که در عصر سرمایه‌داری پیشرفته، حوزه‌های وسیعی از جهان‌زیست در درون نظام مستحیل و برحسب سیستم اقتصادی و نظام قدرت بازسازی شده است. «از دید هابرماس در جوامع صنعتی جدید، کنش معقول و ابزاری، حوزه کنش تفاهمی و ارتباطی را در خود هضم کرده و اعمال متکی بر محاسبات عقلانیت ابزاری، بخش اعظم کنش‌های افراد را تشکیل می‌دهد. او حاصل وضعیت فعلی سلطه نظام بر جهان‌زیست را از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، بیگانگی و شیء‌گونگی جامعه قلمداد می‌کند» (پیوزی، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۴۶).

کنشگران ارتباطی در محدوده زیست جهان، «به تفسیر و توضیح مسائل و موضوعات مورد مذاکره و دستور کارهای تفاهم و توافق دست می‌زنند» (نجاتی حسینی، ۱۳۸۴: ۷۶).

هابرماس جهان‌زیست را در وهله اول، «پیوند فرایندهای حصول تفاهم می‌داند» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۳۶) که در آن کنشگران قادر می‌شوند؛ «در کنش‌های ارتباطی خود، وضعیت مسئله‌دار را (آن‌هایی که نیازمند توافق هستند) در بستر جهان‌زیست که غیر مسئله‌دار فرض می‌شود، سروسامان دهند» (همان: ۱۳۷).

جهان‌زیست از مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک، تفسیرهای تسهیل‌کننده فرایند رسیدن به توافق و تفاهم تشکیل شده است که اعضای جامعه آن را مسلم می‌دانند. «کنشگران ارتباطی باید همیشه در افق و محدوده زیست جهان حرکت کنند و نمی‌توانند پا از این محدود فراتر بگذارند» (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۰۶).

حوزه عمومی

هابرماس مدرنیته را پروژه‌ای ناتمام می‌داند که در صورت تلاش و کسب موفقیت انسان در به کمال رساندن آن، سرنوشت و آینده‌ای مثبت در انتظار جامعه بشری خواهد بود. وی رمز این موفقیت را در ارتباط جستجو کرده و شاه‌کلید آن را کنش ارتباطی انسان معرفی می‌کند. هابرماس در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال که حال چگونه می‌توان این‌گونه کنش (کنش ارتباطی) را ترویج داد؟ مسأله حوزه عمومی را مطرح می‌کند. «در واقع وی رهایی از سلطه را در گرو ممکن ساختن کنش ارتباطی دانسته و عرصه عمومی یا حوزه عمومی و یا به‌عبارت‌دیگر گستره همگانی را پایه‌ای برای این کنش به شمار می‌آورد که در صورت بسط و رهایی از هرگونه تحدید می‌تواند فضای ارتباط و گفتگو را مهیا کند» (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۱۴).

حوزه عمومی موردنظر هابرماس همان حوزه سیاست و اجتماع است که افکار عمومی می‌توانند در آن به‌طور آزادانه به گفتگو بپردازند و به عبارت بهتر افراد در حوزه عمومی از طریق مفاهمه و استدلال و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، اضطراب یا اجبار درونی یا بیرونی و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده در حوزه مذکور، «مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کنند که در نهایت به‌صورت ابزاری مؤثر برای اثرگذاری بر رفتار و عملکرد دولت به‌ویژه در عقلانی کردن قدرت دولتی عمل می‌کنند. حداقل تصور از این حوزه همان بحث آزاد و باز بوده که در آن تصمیم‌گیری به‌وسیله استدلال عقلانی و برتر» (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۱۰) صورت می‌پذیرد؛ به‌عبارت‌دیگر گستره همگانی فضای اظهارنظر، مکالمه و بحث چارچوبی در مسائل همگانی به صورتی است «که هر کس بالقوه حق و قدرت شرکت در این فضا را دارد و هیچ‌کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست» (رزاقی، ۱۳۸۵: ۲۴).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: «دموکراسی نیازمند حوزه‌ای است که در آن گفتمانی درباره دولت - جامعه و روابط اندرونی آن، صورت پذیرد» (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۱۱). حوزه عمومی «همان عرصه است که در آن افراد به‌منظور مشارکت در مباحث باز علنی گرد هم می‌آیند» (هولاب، ۱۳۷۵: ۲۶) «تا رفتار حکومت را به‌واسطه گفتمان انتقادی و آگاهانه خود تحت نظارت قرار دهند» (هابرماس، همان: ۱-۲). «قلمرویی از حیات اجتماعی است که در آن،

۴۸ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)
چیزی نظیر افکار عمومی شکل می‌گیرد» (نوذری، ۱۳۸۶: ۴۶۷). در حقیقت «فضایی برای
استفاده عمومی از خرد جمعی» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵۳) است.

ویژگی‌های حوزه عمومی عبارت‌اند از: «الف- از جنبه مشورتی و تدبیرآمیز برخوردار است.
ب- حوزه عمومی بین حوزه خصوصی و دولت قرار دارد. ج- نه تنها عرصه مشارکت در
تصمیم‌گیری بلکه عرصه تعیین حقایق، امور کلی و عقلایی در زندگی سیاسی است»
(چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۱۱). که شهروندان بر سر منافع عمومی بحث می‌کنند و خرد جمعی بران
حاکم است.

نانسی فریزر (Nancy Fraser, 1992) مفهوم حوزه عمومی هابرماس را به‌اختصار این‌گونه
توصیف کرده است: «این مفهوم، ثناتری را در جوامع مدرن مشخص می‌کند که در آن
مشارکت سیاسی از طریق گفتگو اجرا می‌شود. حوزه عمومی؛ فضایی است که در آن
شهروندان درباره امور مشترکشان گفتگو می‌کنند و از این‌رو عرصه نهادینه کنش متقابل
گفتگویی به شمار می‌رود» (کیویسیو، پیتز، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱).

زبان عام

در نگاه هابرماس؛ زبان این ظرفیت و توانایی را دارد که در «اجتماع و بین انسان‌ها، اجماع
ایجاد کند و سلطه و زور را از این حوزه خارج سازد» (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۱۷۲). از
طریق عمل گفتاری ارتباط طرفین در حوزه عمومی تسهیل می‌شود و «شرایط برای درک و فهم
متقابل و پذیرش هنجارهای خاص به وجود می‌آید» (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۰۵).

منظور وی از زبان، بخش عام و کاربردی آن است. «وظیفه کاربردشناسی عام این است که
شرایط عام فهم ممکن را شناسایی و بازسازی کند» (ویت، ۱۳۸۶: ۶۵).

هابرماس در جستجوی ابعاد عمومی و کاربرد بیانی زبانی است که «بر رمز و پیچیدگی
استوار نیست. این حوزه را می‌توان اصول کلی بیان نامید» (هولاب، ۱۳۷۵: ۳۴-۳۵).

در نگاه هابرماس؛ ویژگی‌های گفتار عبارت‌اند از: «۱- همه کنشگران باید مباحثی قابل فهم
اظهار کنند. ۲- گوینده، گفتارهایی را اظهار کند که شنونده قصد آن را دارد تا آن را بفهمد.
۳- طرفین گفتگو هر دو آمادگی پذیرش مباحث قابل فهم را داشته باشند. ۴- کنشگران در

گفتگو نسبت به فهم یکدیگر کمک کنند» (نجاتی حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

هابرماس معتقد است؛ که در اظهارات باید: «۱- گزاره بیان شده صادق باشد. ۲- گوینده، شنونده را درست قانع کند. ۳- گفتار با نیت گفتگوکنندگان همسان باشد» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

تمثیل

تمثیل در بلاغت معاصر «همان اصطلاح الیگوری است که بیشتر در حوزه ادبیات روائی (داستان، حماسه و نمایشنامه) کاربرد دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۵).

در تمثیل گوینده تلاش می‌کند با استفاده از شواهد و نظایر حسی ممکن الفهم، معانی مدنظر خود را به درک مخاطب نزدیک سازد، آن را از غرابت معانی پاک و در خاطر مخاطب قابل تصدیق نماید.

آنجا که ذهن مستمع استدلالات عقلی را بر نمی‌تابد با کمک تمثیل است که آن معانی به امور صریح و محسوس تبدیل می‌شود و در حد ادراک مخاطب قرار می‌گیرد.

در گذشته داستان تمثیلی بیشتر در حوزه ادبیات تعلیمی مرسوم بوده است. مخصوصاً در حوزه اخلاق و عرفان به صورت حرفه‌ای کاربست بیشتری داشته است. آنان برای درک صریح مطالب، تصاویر ذهنی خود را با تمثیلات و حکایت بیان می‌کرده‌اند. معانی تودرتوی مجالسشان در قالب تمثیل مؤثرتر واقع می‌شد و پذیرش شنونده بدون نیاز به استدلال و مقاومت به سهولت اتفاق می‌افتاد.

حکایت تمثیلی مولوی

شیوه مولوی در آوردن تمثیل‌ها با دیگران متفاوت است. وی ابتدا داستان را شروع می‌کند و پس از بیان مقدمه‌ای به شرح مطالب تازه می‌پردازد و در ضمن آن به داستان دیگری نقب می‌زند که در ظاهر با داستان قبلی اشتراک معنی ندارد و در حقیقت برای تکمیل سلسله مباحث آن به وقوع پیوسته است. گاهی در اثنای این داستان کوچک به بیان موضوعات متنوع اخلاقی عرفانی می‌پردازد و سپس به قصه اصلی برمی‌گردد. شاید این اتفاق در ذهن جوان

داستان شیر و نخجیران

"شیر و نخجیران" حکایت پنجم مثنوی معنوی است.

کلیت داستان حول محور "اندیشه ورزی" چرخ می‌خورد. مولوی سعی دارد در آن به مبانی و قدرت "عقلانیت" بیشتر بها دهد و شیوه درست و به‌کارگیری به هنگام آن را عامل مؤثر در پدید آیی "آرامش" و "آزادی" جامعه معرفی کند. شاعر به بخش مذاکرات این سروده جلوه خاصی داده و به‌طور سمبلیک یک "دموکراسی گفتگویی" را ترسیم می‌کند که در آن مردم، نخبگان و حاکمیت جامعه به گفتگو نشسته‌اند.

"حوزه عمومی"، "جهان زیست" و "زبان ارتباطی" بخش آغازین مذاکرات، مطابق با اصول و مبانی "کنش ارتباطی"، هابرماس طراحی شده است ولی داستان هرچقدر پیش‌تر می‌رود شکل و محتوای گفتگوها به نظم و نظام عقلانیت ابزاری متمایل می‌گردد.

خلاصه داستان

شیری در جنگل با شکارهای غیرمنطقی خود، زندگی دیگران را ناامن ساخته بود. روزی تمام حیوانات جمع شدند و به شیر پیشنهاد دادند که هر روز از بین حیوانات، به انتخاب قرعه، غذای موردنیاز وی را تأمین نمایند و با این کار، ضمن اینکه از کشت و کشتار غیرمنطقی حیوانات جلوگیری شود، روح آرامش به جنگل بازگردد.

شیر با وجود اعتقاد راسخش به تلاش و کوشش و علی‌رغم میل باطنی آن را پذیرفت. مطابق تعهد و به انتخاب قرعه، هرروز یکی از حیوانات، غذای شیر می‌شد. تا اینکه نوبت به خرگوش رسید. وی این رفتار تسلیمانه حیوانات را رسم ظالمانه خواند و قواعد آن را بر هم زد و باهوش و درایت خود، با رنگ و فریب، نقشه هلاکت شیر را طراحی کرد؛ وی برخلاف دیگر حیوانات، با تأخیر و تعلل به حضور رسید و اذعان نمود که در مسیر آمدن، شیری دیگر با قدرت‌نمایی، مزاحم راه من و دوستم شد. دوستم را گروگان گرفت و من با التماس و زاری توانستم، فقط برای آخرین دیدار با شما، از او اجازه بگیرم.

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ... ۵۱

شیر درحالی که گرسنگی هوش وی را مختل ساخته بود، آشفته و پرتاب، از خرگوش خواست که وی را به قرارگاه آن شیر متجاوز ببرد. وی ایشان را به سر چاهی برد. شیر وقتی به ته چاه نگاه کرد، تصویر شیری را بر آب دید و گمان کرد که واقعاً شیر متجاوز است. بی‌درنگ به او حمله‌ور شده خود را به درون چاه انداخت و به هلاکت رسید. حیوانات جنگل از دست شیر جان‌ستان‌رهایی یافتند.

مذاکرات

مذاکرات داستان در چهار بخش جداگانه صورت گرفته است؛ الف- گفتگوی مشورتی ب- گفتگوی انتقادی- قراردادی ب- مذاکره راهبردی- سیاسی. ج- مذاکره سیاسی- راهبردی جریان داستان هرچقدر پیش‌تر می‌رود از کنش ارتباطی مذاکرات کاسته می‌شود و نوع گفتگو جنبه راهبردی و فریب به خود می‌گیرد.

دو مذاکره بخش آغازین حکایت با مبانی "دموکراسی گفتگویی" هابرماس بیشتر همخوانی دارد.

مذاکرات

دو بیت آغازین داستان، از رفتارهای یک‌طرفه، خشن و ناپسندیده حاکمیت سخن می‌گوید:

طایفه نخجیر در وادی خوش بس که آن شیر از کمین در می‌ربود
بودبودشان با شیر دائم کش‌مکش آن آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود

و ناخواسته ذهن مخاطب را برای شروع مذاکره آماده می‌سازد. در دو مذاکره اول، روی هم‌رفته مهارت طرفین قابل تحسین است.

الف - مذاکره اول:

این گفتگو بین خود نخجیران انجام می‌گیرد. هدف نشست؛ به حداقل رساندن ضرری است که از جانب شیر متوجه آن‌ها می‌شود. محور اصلی آن "متقاعدسازی" است و بیشتر جنبه

۵۲ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)
مشورتی دارد. حوزه عمومی آن توأم با خرد پیش می‌رود. جهان زیست فضای منطقی به خود دارد. زبان تعامل نشست ارتباطی است و نخجیران سعی می‌کنند جنبه تسلیم و پایین‌دستی خود را در گفتار خود رعایت کنند. محتوای مذاکره جو انتقادی عقلانی به خود دارد که طرفین تلاش می‌کنند اندیشه‌ها را برای دستیابی به نتیجه مطلوب به هم نزدیک سازند.

این بخش مذاکره کاملاً با مبانی، فرایند و اهداف مذاکره مدنظر هابرماس همخوانی دارد.

ب- مذاکره دوم:

این گفتگو، در چهار دور اصلی و در قالب هشتادوسه بیت صورت می‌گیرد. طرفین سعی در اقناع‌سازی همدیگر دارند.

۱- دور اول؛

پیشنهاد آغازین گفتمان از جانب نخجیران با نیم بیت؛ "جز وظیفه از پی صیدی میا" شروع می‌شود.

در وهله اول شیر به آن اعتماد نمی‌کند و از بی‌وفایی و مکر مردم شکوه سر می‌دهد. جانب احتیاط را می‌گیرد و از تفاهم با آن‌ها طفره می‌رود.

نخجیران احتیاط را باعث به وجود آمدن ناملایمات روانی و امیدواری را مایه آرامش می‌دانند و اذعان می‌کنند: امور دنیوی باتدبیر الهی اداره می‌شود و سعی و کوشش انسانی در حقیقت در زاویه مخالف آن قرار دارد. باید کنارش گذاشت و بر عنایت الهی توکل کرد.

۲- دور دوم؛

شیر امیدواری محض را کاهلی، سعی و کوشش زندگی را لازم و آن را توصیه بزرگان دینی می‌داند.

در مقابل وی، نخجیران نیز کسب و تلاش را منبعث از ضعف ایمان و حرص می‌دانند که زندگی انسانی را مشمول گرفتاری‌های تاریخی کرده است. برخودن‌اندیشه‌انگاری و دیگرآمیدی تأکید می‌کنند.

۳- دور سوم

شیر به پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در زندگی انسانی، نشانه‌هایی از تلاش به حساب می‌آیند و تأکید می‌کند که آن‌ها اشارت‌های الهی هستند که نادیده گرفتنشان عقل انسانی را زایل

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ... ۵۳
می‌کند. با این استدلال دوباره بر تلاش و امید توأمان تأکید می‌ورزد.

در مقابل آن، نخجیران اذعان می‌دارند: انسان‌های حریص همیشه ناکام‌اند. آن‌ها با اینکه در طول تاریخ به خاطر روزی، مکرهای کارایی به کار بسته‌اند ولی عاقبت جز روزی مقسوم بهره‌ای نداشته‌اند. تقدیر در زندگی بشری اهمیت دارد و کسب و جهد؛ نام و پنداری بیش نیست.

۴- دور چهارم

شیر برای رد نظر اخیر نخجیران، از تلاشی سخن می‌گوید که پیامبرانه و عنایت الهی را در پی داشته باشد. اخروی گرایی بیش از دنیاگرایی در آن دیده شود و تأکید می‌کند که توجه به دنیا انسان را از خدا غافل می‌سازد.

با ذکر دلایل متقن و مصادیق دینی، سخن شیر، ظاهراً، بر کرسی قبول می‌نشیند. در اینجای بحث، نخجیران در فضای مات شطرنج قرار می‌گیرند و سکوت رسایی بر جو حاکم می‌شود زیرا هر دو جواب موافق و مخالف به نفع شیر و به ضرر نخجیران تمام‌شدنی است.

جواب نخجیران در صورت منفی بودن، مخالفت با دین تلقی خواهد شد و در صورت مثبت بودن، شیر را پیروز میدان خواهد کرد.

نکته جالب: هرچند شیر در مذاکره بر نخجیران غلبه می‌کند و استدلال برتر بحث از آن اوست ولی پیامد نشست مطابق منویات نخجیران رقم می‌خورد و قرارداد نهایی مطابق خواسته آن‌ها منعقد می‌شود؛

عهدها کردند با شیر زیان قسم هرروزش بیاید بی جگر

کان کاندترین بیعت نیفتد در زیان جز حاجتش نبود تقاضای دگر

شیر با آن‌همه تأکید بر تلاش و توکل و ارائه استدلال‌ات دینی به یک توکل تام و کاملاً جبری تن می‌دهد که ذره‌ای تلاش در آن به چشم نمی‌خورد. بین "ادعا" و عمل "تعارض" کامل وجود دارد.

طرح یک "منافع تضمین‌شده" از طرف اهالی جنگل، "نظام نگرش" وی را تغییر و "رویکرد رفتاری" اش را از "مقاومت" به سمت "پذیرش" منحرف می‌سازد. بحث "اصرار" و

۵۴ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)

"انکار" پایان می‌پذیرد، استدلال‌ات دینی کنار می‌رود و کار از رنگی دیگر رقم می‌خورد. شیر به عقد قرارداد رضایت می‌دهد ولی نسبت به اجرای تعهدات از جانب نخجیران نگرانی دارد و آن دغدغه هم با قول‌ها و سوگندهای غلیظ اهالی جنگل خنثی می‌شود. در کل مذاکره دوم را بر اساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس چنین می‌توان تشریح نمود؛ حوزه عمومی هر چهار دور مذاکره توأم با استدلال پیش می‌رود و جنبه‌های یک گفتگوی منطقی و هماهنگ در آن کاملاً ملموس است. فرایند مباحث به‌دوراز گسست و نابرابری پیش می‌رود. زبان گفتگو از نوع تعاملی و ارتباطی است. هرچند در محتوای گفتار نخجیران، جنبه تسلیم و پایین‌دستی مشاهده می‌شود. پای میز مذاکره نشستن با قدرت مطلقه یک قلمرو و رد و قبول استدلال‌ات همدیگر، از روح انتقادی و نظم منطقی مذاکره حکایت می‌کند. هرچند جنبه راهبردی این مذاکره بر جنبه ارتباطی آن می‌چربد. نکته: مذاکره دوم را می‌توان نظارت و کنترل غیرمستقیم و خاموش بر رفتار حکومت تلقی نمود.

ج- مذاکره سوم؛

مذاکره سوم داستان با اعتراض خرگوش نسبت به اطاعت مظلومانه از قانون ظالمانه شروع می‌شود. چون به خرگوش این ساغر به دور بانگ زد خرگوش آخر چند جور این مذاکره عاری از حوزه عمومی است. سخنان خرگوش هرچند تدبیر آمیز و نتیجه محور است ولی جنبه مشورتی در آن دیده نمی‌شود. هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود؛ فرهنگ، شخصیت و جامعه را ارکان اصلی نام می‌برد و معتقد است در عقلانیت ابزاری؛ اقتصاد، سیاست و خانواده ارکان فرایند به شمار می‌آیند. فرایند مذاکره سوم با ارکان عقلانیت ابزاری بیشتر همخوانی دارد. مبنای فرایند آن بیشتر جنبه خصوصی دارد هرچند نتیجه آن به نفع عموم رقم می‌خورد. خرگوش تا خودش تهدید نشده است، دست به هیچ اقدامی نمی‌زند و آثاری از رفتار و گفتمان انتقادی در وی مشاهده

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ... ۵۵
نمی‌شود.

وی به‌عنوان نخبه و پیشرو سیاسی - اجتماعی جامعه، تصمیم خود را از دیگران پوشیده نگه می‌دارد و برای اقناع دیگران از اسطوره‌های فرهنگی - ایدئولوژیک جامعه کمک می‌گیرد. با پای "ادعا" وارد ماجرا می‌شود ولی ادعایش چون تناسبی با وزن و قدش ندارد، از طرف دیگران مورد پذیرش واقع نمی‌شود. بنابراین با هوشمندی طرح مخفی خود را، بر اساس سلیقه وقت، یک الهام خدایی معرفی می‌کند.

مذاکره سوم داستان، عاری از تشریک مساعی است. بیشتر جنبه راهبردی دارد و خرگوش یک‌تنه دست به اقدام می‌زند. زیست جهانی در آن خیلی کم‌رنگ است. زبان ارتباطی و تعاملی در سروده قابل قبول است. هرچند دموکراسی گفتگو پابرجاست ولی تلاش استدلالی برای انتخاب تفکر برتر صورت نمی‌گیرد و تصمیم خرگوش جنبه تحمیلی دارد.

ج- مذاکره چهارم؛

مذاکره چهارم مبنای فریب و نیرنگ به خود دارد و شالوده اصلی آن سیاسی - راهبردی است.

گفتگوی این بخش برای آزادی و رهایی اهالی جنگل صورت می‌گیرد. محتوای گفتگویی و شناسایی شخصیت مذاکره‌کنندگان قابل تأمل است.

۱- شخصیت خرگوش:

وی طرح براندازی شیر را در سر دارد. برای این کار یک طرح و برنامه علمی می‌ریزد و بر اساس زمان‌بندی پیش‌بینی شده گام‌به‌گام آن را پیش می‌برد. قوه شناختی ارزنده‌ای دارد؛ سطح و عمق مسائل می‌فهمد و نسبت به موقعیت‌ها رفتارهای نمایشی خوب و بجایی به کار می‌گیرد. در کل اندیشه ورزی و معنویت‌گرایی را دو شاخصه برجسته شخصیت وی می‌توان نام برد. رفتار و گفتار خرگوش: قبل از مقابله با شیر؛ با یک حرکت نابهنگام، بی‌پرده بر عادت مألوف جامعه اعتراض می‌کند و ساختار شکنی می‌کند. سخن از طرح براندازی به میان می‌آورد. موجبات و اجرای آن را نهفته می‌گذارد و فقط آزادی و رهایی را که پیامد خوشایند و امیدوارکننده آن طرح است، به زبان می‌آورد.

۵۶ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳)
در تمام مناسبات رفتاری اندیشه فردی و خرد اجتماعی را نادیده نمی‌گیرد هرچند از علم عنایتی نیز به فراخور برخوردار است.

در مقابله با شیر با مکر و فکر برنامه‌ریزی می‌کند و گام‌به‌گام طرح خود را هوشمندانه پیش می‌برد. عملیات تأخیری اولین اقدام روانی وی است که وضعیت روانی شیر را از حالت "تعادل" خارج می‌سازد. با تأخیر به حضورش می‌رسد تا روحیه مطالبه‌گری او را بشوراند و وی را مجبور به پاسخگویی بکند و با این حرکت، زمینه پذیرش شیر را برای گزارش ساختگی خود آماده می‌سازد.

وی برای رفع شک و شبهه، بدون ترس و واهمه به شیر نزدیک می‌شود. در آغازین گفته‌های خود، واژگانی به کار می‌گیرد که تسلیم و تحقیر خود و غرور و عزت او را در پی دارد. رفتار و گفتار خود را با زیرکی و آرامش تمام تا جایی به کار می‌گیرد که شیر را گرفتار می‌سازد. خرگوش در تعریف و توصیف ساختگی شیر آن‌قدر اغراق به خرج می‌دهد تا حسادت منفی شیر تحریک شود و توجه خشمش از ایشان به دیگری انتقال یابد. از دوست چاق‌وچله خود سخن به میان می‌آورد تا نیاز بنیادین شیر تحریک شود و فرد به‌ظاهر مزاحم را تهدیدکننده منافعش بداند.

وی در تمام گفتار و رفتارش، خود را در مقابل شیر با تحقیر و ضعف نشان می‌دهد تا زمینه هیچ‌گونه شکی باقی نگذارد و سامانه شناختی شیر به راحتی مصادره شود.

۲- شخصیت شیر:

قدرت جسمانی بالای شیر باعث شده نخجیران با رویکرد رفتاری نرم وارد مذاکره شوند و برای به حداقل رساندن ضرر تلاش نمایند. وی عقل منطقی کارایی نیز دارد و در بحث‌های آغازین قابل‌تحسین پیش می‌رود. حتی سرانجام جدل را نیز هرچند در ظاهر به نفع خود رقم می‌زند؛ اما الف- در رویدادهای پیچیده زندگی فقط دانش ظاهری کافی نیست، بلکه این وادی قوه شناختی عمیقی می‌طلبد. به نظر می‌رسد که سامانه شناختی ایشان از این بابت تهی‌دستی دارد ب- در شرایط بحرانی، مدیریت روانی از اهمیت و اولویت بالایی برخوردار است. در این مرحله نیز کنترل و مدیریت شیر در حد پایین و وضعیت روانی‌اش آسیب‌پذیر ملاحظه

بررسی "کنش ارتباطی" در یک حکایت تمثیلی از دفتر اول مثنوی معنوی ... ۵۷
می‌شود؛ طوری که سامانه شناختی سطحی وی در مقابل طرح فریب خرگوش خیلی منفعلانه عمل می‌کند.

در بخش مذاکره آغازین، سامانه شناختی شیر اثربخشی خوبی دارد. بحث‌ها را خیلی منطقی پیش می‌برد و صحنه‌ها را مدیریت می‌کند؛ اما در نهایت به دلیل نداشتن سامانه شناختی پایدار در دام تطمیع که با نیاز بنیادین وی همخوانی دارد، گرفتار می‌شود و خواسته نخجیران را قبول می‌کند.

در بخش دوم داستان، قوه شناختی شیر، پیچیدگی‌های رفتاری و گفتاری خرگوش را درست تشخیص نمی‌دهد. از طرف دیگر ضعف مدیریت روانی و آسیب‌پذیری آن حوزه، وضعیت روانی وی را دچار آشفتگی می‌کند. وقتی خرگوش در رسیدن تأخیر می‌کند، نیاز بنیادین (گرسنگی) بر شیر فشار می‌آورد تا زبان به پرخاشگری گشاید. با رفتار پیش‌آمده دست به خود سرزنشی می‌زند؛ رفتارهای مغایر با قرارداد و بی‌مبالاتی به تعهدات نخجیران را لحظه‌به‌لحظه برای خود یادآوری می‌کند و در گفتگوی درونی خود وامی‌ماند.

در مذاکره پایانی داستان، گفتگو کاملاً از مؤلفه‌های عقلانیت ابزاری برخوردار است که در آن قدرت، پول و سیاست ارکان اصلی هستند و برای رسیدن به هدف از ساده‌ترین و ارزان‌ترین مسیر استفاده می‌کنند.

طرفین گفتگو به حد کافی در ترس، تهدید و بی‌تابی به سر می‌برند. جهان زیست از مؤلفه‌های کنش ارتباطی عاری است. گفتمان بر اساس سیاست و راهبرد رقم خورده است.

نتیجه

مولوی با طرح این حکایت تمثیلی سعی دارد معانی عمیقی از یک زندگی موفق اجتماعی را به خورد مخاطب بدهد. وی تلاش می‌کند کام جامعه‌ای را که اعضای آن به تسلیم و تمکین با هر بهایی و بهانه‌ای عادت کرده‌اند، با طعم شیرین زیرکی، مقاومت و پیروزی آشنا سازد. در این داستان چهار مذاکره اتفاق افتاده است. با اینکه هر چهارتای آنها در یک سیر متعارفی قرار دارند ولی نتایج و فراز و فرودشان یکی نیست. مذاکره اول و دوم همخوان با مؤلفه‌های نظریه "کنش ارتباطی" هابرماس طراحی شده است.

۵۸ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - بهار ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۳) حوزه عمومی هر دو مذاکره توأم با استدلال پیش می‌رود و جنبه‌های یک گفتگوی منطقی و هماهنگ در آن کاملاً ملموس است.

فرایند مباحث از گسست و نابرابری به دور است. زبان گفتگو از نوع تعاملی و ارتباطی است. هرچند در محتوای گفتار نخجیران، جنبه تسلیم و پایین‌دستی هم مشاهده می‌شود. در مذاکره دوم؛ پای میز گفتگو نشستن با قدرت مطلقه یک قلمرو و رد و قبول استدلالات همدیگر، از روح انتقادی و نظم منطقی مذاکره حکایت می‌کند. هرچند جنبه راهبردی این مذاکره بر جنبه ارتباطی آن می‌چربد.

فرایند مذاکره سوم و چهارم، بیشتر با مبانی عقلانیت ابزاری همخوانی دارد هرچند نتیجه‌گیری آن دو به نفع طیف غالب جامعه رقم می‌خورد. "سیاست، قدرت و پول" ارکان مهم این بخش هستند. در مذاکره چهارم، طرفین گفتگو به حد کافی در ترس، تهدید و بی‌تابی به سر می‌برند که با قواعد "دموکراسی گفتگویی" هابرماس اصلاً همخوانی ندارد. کوتاه‌سخن؛ اینکه داستان هرچقدر پیش‌تر می‌رود از مؤلفه‌های کنش ارتباطی فاصله می‌گیرد. بخش آغازین این "تئاتر سیاسی" با روش‌شناسی، مبانی، فرایند و اهداف نظریه "دموکراسی گفتگویی" هابرماس بیشتر همخوانی دارد.

منابع و مأخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سروش.
۲. انصاری، منصور (۱۳۸۴)، دموکراسی گفتگویی، تهران: نشر مرکز.
۳. اوث ویت، ویلیام (۱۳۸۶)، هابرماس (معرفی انتقادی)، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان، تهران: اختران.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ اندیشه‌های مارکسیستی، تهران: نشر نی.
۵. بهرامی، کمیل (۱۳۸۸)، نظام؛ نظریه رسانه‌ها، تهران: کویر.
۶. پیوزی، مایکل (۱۳۷۸)، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
۷. چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و دولت، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.

۸. رزاقی، افشین (۱۳۸۵)، نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، تهران: آسیم. چ دوم.
۹. ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران: علمی. چ چهاردهم.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ پنجم.
۱۱. عضدانلو، حمید (۱۳۸۶)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نی. چ دوم.
۱۲. کیویسیو، پتر (۱۳۸۰)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نی. چ دوم.
۱۳. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۴)، حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. نوزری، حسینعلی (۱۳۸۶)، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: آگاه. چ دوم.
۱۷. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشارات روزنامه ایران.
۱۸. هولاب، رابرت (۱۳۷۵)، یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسن بشیریه، تهران: نشر نی.

